جانباز «حسین منصوریان» در گفت‌وگو با «جوان» به بررسی عملکرد یگان زرهی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات رمضان می‌پردازد

غرب با تمام قوا در عملیات رمضان به کمک صدام آمد

■ احمد محمدتبریزی

انجام عملیات رمضان پس از عملیات بزرگ الی بیت‌المقدس یکی از مقاطع پرچالش دفاع مقدس به شمار می‌رود. جانباز و آزاده حسین منصوریان در این عملیات جزو تیپ زرهی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بود و حتی توانست تا عمق خاک دشمن نفوذ کند. لشکر امام حسین(ع) با فرماندهی حسین خرازی نقش مهمی در این عملیات داشت. منصوریان در گفت‌وگو با «جوان» ضمن بررسی عملکرد تیپ زرهی این لشکر در عملیات رمضان از موانع و سختی‌های عملیات می‌گوید.

■■■

در آن مقطع جنگ وضعیت روحی و روانی رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین(ع) را چطور ارزیابی می‌کردید؟

با توجه به پیروزی‌های به دست آمده در آن زمان نوعی سرور و غرور در میان رزمندگان وجود داشت. فرماندهان عملیات گسترده‌ای را طراحی کردند که در چند مرحله انجام گرفت و خاطرمان از پیروزی در این عملیات جمع بود. من آن روز در یگان زرهی لشکر امام حسین(ع) بودم و وضع‌مان به واسطه غنیمت‌های گرفته شده در عملیات‌های قبلی خوب بود. همه تدارکات و پیش‌بینی‌های لازم برای انجام عملیات صورت گرفت ولی به دلایل مختلف به نتایج مورد نظر نرسیدیم. ارتش بعث نیز به دلیل ضربه مهلکی که در عملیات بیت‌المقدس خورده بود آمادگی نسبی در خصوص این عملیات داشت و با استفاده از تاکتیک‌هایی که کشورهای غربی روی زمینش پیاده کرده بودند به هر طریقی می‌خواست مانع نفوذ ما شود. کشورهای غربی دیدند اگر وضعیت جنگ بخواهد به سود ایران شود، در مدت کوتاهی منافع آنان به خطر می‌افتد. پس همه به یاری عراق آمدند و قرارگاه‌هایی در سرتاسر جبهه دشمن زده شد که موانع زیادی را در زمین دشمن کار گذاشت. یکی از دلایل عدم‌الفتح ما در عملیات مواجهه با این موانع بود.

یگان‌های زرهی ما با وجود تازه تأسیس بودن در مدت زمان کوتاهی توانستند خودشان را برای عملیات‌های بزرگ آماده کنند. این خلاقیت و آمادگی در یگان‌های زرهی تا چه اندازه در عملیات‌ها گره‌گشا بود؟

از فاصله عملیات طریق‌القدس تا عملیات رمضان یگان زرهی ما رشد عجیبی پیدا کرد. عراق از یگان‌های زرهی متعددی برخوردار بود و آن زمان در بخش زرهی در خاورمیانه حرف اول را می‌زد. روی همین اصل نیاز بود یک زرهی قدرتمند که توان نبرد با دشمن را داشته باشد، داشته باشیم. در عملیات‌های متعددی غنیمت‌های زیادی از دشمن گرفتیم و به مرور یگان زرهی‌مان تقویت شد. تا زمان عملیات رمضان استفاده زیادی از یگان زرهی کرده بودیم. در مراحل اولیه عملیات رمضان که با دشمن درگیر شدیم و خطوط اولیه‌اش را از بین بردیم نیروها را سوار زرهی کردیم و چند کیلومتر جلو بردیم. چون منطقه وسیع بود تا پشت بصره عملیات ادامه پیدا کرد و باید نیروها را جابه‌جا می‌کردیم. همین کار هم تا حدودی انجام شد ولی بنا به بعضی عوامل به نتایج اصلی عملیات نرسیدیم. گستردگی منطقه عملیات زیاد و منطقه برای دشمن شناخته شده بود و اینکه آنها از پدیده‌های طبیعی و پدافندهای خارجی استفاده می‌کردند کارمان را خیلی سخت کرده بود. گرمی هوا هم خیلی در عملکرد نیروها تأثیرگذار بود. نیروهای پیاده حدود ۳۰ کیلومتر در گرمای شدید هوا حرکت کردند که خیلی دشوار و سخت بود. ما هر مرحله پیشروی می‌کردیم و باز یک عامل باعث عدم‌الفتح‌مان می‌شد. همه این عوامل دست در دست هم داد و موفقیت ما را کم کرد.

اگر زرهی ما قدرتی یکسان با زرهی ارتش عراق داشت احتمال موفقیتمان در عملیات را بیشتر می‌کرد؟

تأثیر زیادی نداشت چون دشمن در آن مقطع زرهی قدرتمندی به میدان آورده بود و ما به راحتی نمی‌توانستیم از پس آن بر بیاییم و خطوطش را بشکنیم. نیروها واقعاً باانگیزه می‌جنگیدند و تا حدی که در توانمان بود از ادوات زرهی‌مان استفاده بهینه شد اما فکر نمی‌کنم یگان زرهی تأثیر آنچنانی در این عملیات داشت. عدم‌الفتح عملیات رمضان چندین دلیل داشت. در مقطعی که خودمان مجبور به عقب‌نشینی شدیم پشت نخلستان‌های بصره بودیم و تا این حد پیشروی کرده بودیم که عدم‌موفقیت بعضی یگان‌ها در الحاق با ما باعث شد نیروهای دشمن در منطقه بمانند و از پهلو ما را دور بزنند. پدافندهای دشمن در منطقه به شکل دایره و مثلث بود که از جهات مختلف با ما می‌جنگیدند. در تجزیه و تحلیل‌هایی که آن روزها می‌شد کمک‌هایی که از نظر تاکتیکی به عراق در منطقه شده بود نقش زیادی در عدم‌الفتح ما داشت. غربی‌ها احساس کرده بودند اگر ایران کمی دیگر پیش برود کار بصره تمام است و خیلی سریع به یاری صدام آمدند.

یعنی این موانع و تاکتیک‌ها در این حد تأثیرگذار بودند؟

تا آن زمان چنین چیزهایی را عراق نداشت و ما هم ندیده بودیم. شیوه جنگیدن عراق تا آن زمان طور دیگری بود و پس از آن شیوه جنگیدنشان تغییر کرد. مشخص بود تحول بزرگی در شیوه جنگیدن آنها به وجود آمده است و معلوم بود این تغییر و تحول کار خودشان نیست. ما ارابه جنگی عراق را در عملیات بیت‌المقدس تقریباً نابود کردیم و تمام تاکتیک‌هایش را می‌دانستیم. دشمن در آن حد و اندازه نبود که در فاصله عملیات بیت‌المقدس تا رمضان بتواند اینگونه عرض اندام کند. صدام گفته بود اگر خرمشهر را بگیرید من کلید بصره را به شما می‌دهم بعد خودش دید که با تلاش شبانه‌روزی رزمندگان و با غنایمی که از خودشان گرفتیم خرمشهر را آزاد کردیم. در عملیات حصر آبادان تیپ امام حسین(ع) یگان زرهی نداشت و تازه در این عمیات تانک و نفربر از دشمن گرفتیم و هسته مرکزی گردان زرهی تیپ شکل گرفت. در عملیات طریق‌القدس تعداد زیادی غنیمت گرفتیم و تقویت شدیم و سپاه با غنیمت‌های گرفته شده یک لشکر به نام لشکر ۳۰ زرهی تشکیل داد. بعد از آن ما دیگر روی غنیمت‌ها حساب می‌کردیم. غنیمت‌ها را از دشمن می‌گرفتیم و علیه خودش استفاده می‌کردیم.

وجود این موانع برای خودتان و دیگر رزمندگان عجیب بود؟

شهید خرازی در همه عملیات‌ها همیشه در میدان حضور داشت و جلوی نیروی پیاده حرکت و تاکتیک‌های دشمن را خنثی می‌کرد، اما با وجود این تعداد از موانع نمی‌شد کاری کرد. دشمن منطقه و زمین را می‌شناخت و هر کاری که می‌توانست در منطقه کرد. مثلاً در یک منطقه بزرگ آبگرفتگی ایجاد کرد و همین باعث کند شدن رزمندگان شد. از یکسری اقدامات خبر داشتیم و از یکسری کارهای دیگر زمان عملیات باخبر شدیم. ما آواکس و ابزار ماهواره‌ای نداشتیم و فقط دکل‌های دیده‌بانی داشتیم و با آن تا عمق چند کیلومتری دشمن را می‌دیدیم. عراق از نداشتن اطلاع ما استفاده و در عمق خاکش آمادگی خوبی ایجاد کرد. بصره برای عراق خیلی حیاتی بود. اگر تمام نیروهایش را آنجا از دست می‌داد باز برایش می‌ارزید که ما به آن منطقه نرسیم.

قبل و بعد از عملیات شهید خرازی چه تحلیل و صحبت‌هایی درباره عملیات داشتند؟

آن زمان ما یکسری مشکلات و عدم هماهنگی و شکاف‌ها داشتیم. یکسری دیدگاه‌های سیاسی درباره ادامه جنگ از همان زمان با هم نمی‌خواند. گاهی شهید خرازی و شهید ردانی از این ناهماهنگی‌ها ناراحت می‌شدند. برای تحلیل آن زمان باید شرایط همان روزها را بررسی کرد. آن روزها تصمیمات فراتر از زمان خودش گرفته می‌شد. تاکتیک‌هایی که شهید خرازی در آن مقطع اتخاذ می‌کرد تمام پیش‌بینی‌های دشمن را به هم می‌ریخت و باعث تحیرشان می‌شد. در عملیات حصر آبادان ایده شهید خرازی برای آتش زدن روی رودخانه کارون بین دشمن فاصله انداخت و همین اقدام کمک مهمی جهت پیروزی ما در این عملیات بود. تاکتیک‌هایی که شهید خرازی در عملیات‌های مختلف به کار می‌برد باعث می‌شد جان هزاران نفر از رزمندگان حفظ شود. واقعاً هیچ کس الان نمی‌تواند قضاوت منصفانه نسبت به تصمیمات زمان جنگ داشته باشد. جوانی که در مغازه جوشکاری کار می‌کرد و برای دفاع از کشورش مقابل دشمن اسلحه به دست گرفت و ۴۰ روز مقاومت کرد را چه کسی درک می‌کند؟ اگر ما در خانه‌هایمان می‌نشستیم و دشمن کشورمان را اشغال می‌کرد بهتر بود یا اینکه بلند شدیم و در منطقه با دست خالی جلوی دشمن را گرفتیم بهتر است. املای نانوشته هیچ‌گاه غلط ندارد و در مقام عمل امکان خطا هم وجود دارد. با حضور همین نیروها بود که وجبی از خاک ایران در اشغال دشمن نماند و پیروز شدیم.

شهید خرازی بعد از عملیات رزمندگان را به لحاظ روحی و روانی چطور آماده می‌کرد؟

حضرت امام همیشه با سخنانش به داد ما می‌رسید. ایشان می‌فرمود ما مأمور به تکلیفیم نه مأمور به نتیجه. منظورشان این بود رزمندگان حداکثر تلاش‌شان را در طرح‌ریزی عملیات کنند و جلو بروند نتیجه‌اش با خدا خواهد بود. من باید تکلیفم را انجام می‌دادم و اگر خواست خدا با پیروزی یا شکست بود همان اتفاق می‌افتاد. حرف امام برای همه‌ما حجت بود. خدا در قرآن هم می‌فرماید شما تلاشت را بکن اگر صلاح و مصلحت بود پیروز می‌شوید. شهید خرازی هم چنین دیدگاهی داشت. می‌گفت ما تلاشمان را کردیم و هیچ کوتاهی نکردیم و خواست خدا این بود که موفق نشویم. تأکید می‌کرد یکسری چیزها را ندیدیم و یکسری الحاق‌ها صورت نگرفت که در عملیات‌های بعدی باید برطرف شود. پس مسائل حل می‌شد و بچه‌ها با انگیزه بیشتری برای عملیات بعدی آماده می‌شدند. از لحاظ روحی سریع برمی‌گشتیم و شهید خرازی با روشی که در لشکر خودمان بود کارها را انجام می‌داد. فرمانده گردان‌ها را مأمور کرده بود همیشه نیروهای آماده داشته باشند و آنها را آموزش بدهند. به محض برگشتن نیروها، یگان‌های آماده تشکیل می‌شد و کادرسازی به خوبی انجام می‌گرفت. شهید خرازی وسواس عجیبی در انتخاب کادر مخصوصاً نیروهای پیاده داشت. با وجود تمام وسواس و دقت با سرعت کارها را انجام می‌داد. جنگ ما یک جنگ اعتقادی بود ولی عراق جنگ را طور دیگری می‌دید. در عملیات فتح‌المبین با چشم‌های خود از ۱۵ کشور سرباز دیدم. دشمنان از هیچ چیزی برای مقابله با ایران دریغ نمی‌کردند.

اگر خاطره‌ای از شهید خرازی در این عملیات دارید برایمان بگویید.

در مرحله دوم عملیات رمضان قرار شد منطقه را محدودتر کنیم. یگان زرهی بودیم و باید در یک خط جلو می‌رفتیم تا به حوضچه ماهی می‌رسیدیم و آنجا پدافند می‌کردیم تا نیروهای دیگر برسند و الحاق کنند. ما نیروهای جلودار بودیم و دیدم از دور چراغ‌های دو ماشین مشخص است. بچه‌ها خواستند تیراندازی کنند که من گفتم اینها نیروهای خودی هستند و نزنید. گفتند در منطقه دشمن نیروهای خودی کجا بود. گفتم جز شهید خرازی هیچ کس جرئت چنین نفوذی را ندارد. بعد از مدتی دیدیم جیپ ایستاد و شهید خرازی و شهید ردانی‌پور داخل ماشین هستند. برای اینکه مشکلات مرحله اول عملیات در مرحله دوم پیش نیاید خودشان به طور مخفیانه از رخنه‌ای وارد شده و جلوتر از نیروهای پیاده در منطقه حرکت و شناسایی کرده بودند. در هیچ جای دنیا فرمانده خودش با چند نیرو به قلب دشمن نمی‌زند تا شناسایی‌ها را انجام دهد. همین کارها باعث بالارفتن روحیه رزمندگان می‌شد.

ایرنا

حسین منصوریان | نفر وسط در دوران دفاع مقدس

گفت‌وگو

ماجرای رؤیای صادقه شهید مهدی ثامنی‌راد از زبان پدر شهید محمد مولایی

محمد در عالم خواب وعده شهادت مهدی را داده بود

■ غلامحسین بهبودی

شهید مهدی ثامنی‌راد از رزمندگان مدافع حرم بود که ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۴ در منطقه تل هور سوریه به شهادت رسید. پیکر این شهید بیش از سه سال در منطقه ماند تا اینکه اوایل تیرماه ۱۳۹۸ تفحص شد و پس از تشییع در تهران و وارمین به خاک سپرده شد. این شهید بزرگوار، همرزم و همکار شهید محمد مولایی در تیپ امنیتی آل محمد(ص) بود. شهید مولایی در سال ۱۳۸۹ طی آموزش چتربازی در اشتهارد کرج به شهادت رسیده بود. در گفت‌وگویی که با عباسعلی مولایی، پدر شهید مولایی داشتیم، از خوابی گفت که شهید ثامنی‌راد دو هفته قبل از شهادت برای این پدر شهید تعریف کرده بود. ماجرای این خواب و ارتباط شهید مولایی و ثامنی‌راد را از زبان عباسعلی مولایی پیش‌رو دارید.

■ **عنایت شهدا**

بعد از شهادت پسرم محمد، عنایت و توجه شهدا را در زندگی‌ام به وضوح می‌دیدم. یکی از این عنایت‌ها توجه مسئولان امر به بنده و تجاربم در دوران دفاع مقدس بود. آن زمان من فرماندهی گردان زرهی را در تیپ رمضان برعهده داشتم. همین تجربیات باعث شد از من دعوت کنند به عنوان مستشار به سوریه بروم و در جمع مدافعان حرم حضور پیدا کنم.

شهید محمد مولایی

شهید ثامنی راد

> مهدی خوابش را تعریف کرد و من مبهوت حرف‌های او شدم. اما نمی‌دانم چه شد که به تعبیر خواب فکر نکردم. چند روز بعد به سوریه برگشتم و مدت نسبتاً طولانی آنجا بودم. بعد که برگشتم متوجه شدم مهدی چند روز بعد از اعزام من از طریق دیگری اقدام کرده و او هم به سوریه آمده اما خیلی در جبهه نمانده و به شهادت رسیده است

رفت و آمدم به سوریه تقریباً شکل منظمی گرفته بود و همکاران از این موضوع مطلع بودند. این را هم عرض کنم که من و پسر شهیدم محمد همکار بودیم و در یک پادگان خدمت می‌کردیم. شهید مهدی ثامنی‌راد هم از دوستان و همرزمان پسرم بود. من به نام آقا مهدی را می‌شناختم، ولی به چهره نه. شنیده بودم که خیلی دنبال اعزام به سوریه است و به همین دلیل سراغ من را از همکاران گرفته است. چون زیاد به منطقه رفت و آمد داشتم، دوستان فکر می‌کردند مسئولیتی دارم و جوانانی که مشتاق حضور در جبهه مقاومت اسلامی بودند، گاهی من را شرمنده آن همه عشق و اخلاصشان می‌کردند.

یک‌بار که از سوریه به ایران برگشته بودم (دوران مرخصی‌هایمان کوتاه بود) شنیدم که آقا مهدی ثامنی‌راد خوابی در مورد پسرم محمد دیده است و دوست دارد آن را برایم تعریف کند. این را هم عرض کنم که ایشان تا آن زمان توانسته بود یک‌بار در جبهه سوریه حضور پیدا کند. در پادگان پشت فرمان اتومبیل بودم که یک جوان به من نزدیک شد و سلام و علیک کردیم. خودش را معرفی کرد. مهدی ثامنی‌راد بود. خواستم از ماشین پیاده شوم اجازه نداد. گفت می‌خواهم خوابی که در خصوص شهید مولایی دیده‌ام را برای شما که پدرش هستید تعریف کنم. مشتاقانه گوش دادم.

مهدی گفت چند روز پیش خواب دیدم در یک باغ بسیار سرسبز هستم. آنجا احساس خیلی خوبی داشتم. انگار ندایی درونم می‌گفت مهدی حواست هست؟ اینجا بهشت است! در همین لحظه دیدم یک گروه از جوان‌های زیباروی به طرفم می‌آیند. چهره‌هایشان واقعاً زیبا و جذاب بود. دیدم یک نفر در میانشان آشناست. دقت کردم محمد بود. با خوشحالی جلو رفتم و با هم مصافحه گرمی کردیم. گفتم محمد اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت ما اینجا هیچ غم و غصه‌ای نداریم. هر وقت هم که بخواهیم به دیدار مولایمان امام حسین(ع) و حضرت اباالفضل(ع) می‌رویم. بعد به گوشه‌ای اشاره کرد. آنجا دو خیمه دیدم که انگار خورشید از بینشان می‌تابید. تمام نوری که در آن باغ بزرگ وجود داشت در مقابل نور آن دو خیمه ناچیز بود. به محمد گفتم چه می‌شود اگر مرا هم شفاعت کنی. در پاسخ گفت ناراحت نباش خیلی طول نمی‌کشد که تو هم به ما ملحق می‌شوی.

مهدی خوابش را تعریف کرد و من مبهوت حرف‌های او شدم. عین خوابش را در ذهنم بارها مرور کردم، اما نمی‌دانم چه شد که به تعبیر خواب فکر نکردم. چند روز بعد به سوریه برگشتم و مدت نسبتاً طولانی آنجا بودم. بعد که برگشتم متوجه شدم مهدی چند روز بعد از اعزام من از طریق دیگری اقدام کرده و او هم به سوریه آمده است. اما خیلی در جبهه نمانده و به شهادت رسیده است. وقتی این خبر را شنیدم تازه متوجه شدم حرف محمد در عالم خواب به چه چیزی اشاره داشته است. او رک و صریح به مهدی گفته بود شهید می‌شود و کمتر از دو هفته بعد خواب مهدی با شهادتش در سوریه تعبیر شده بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۹۹

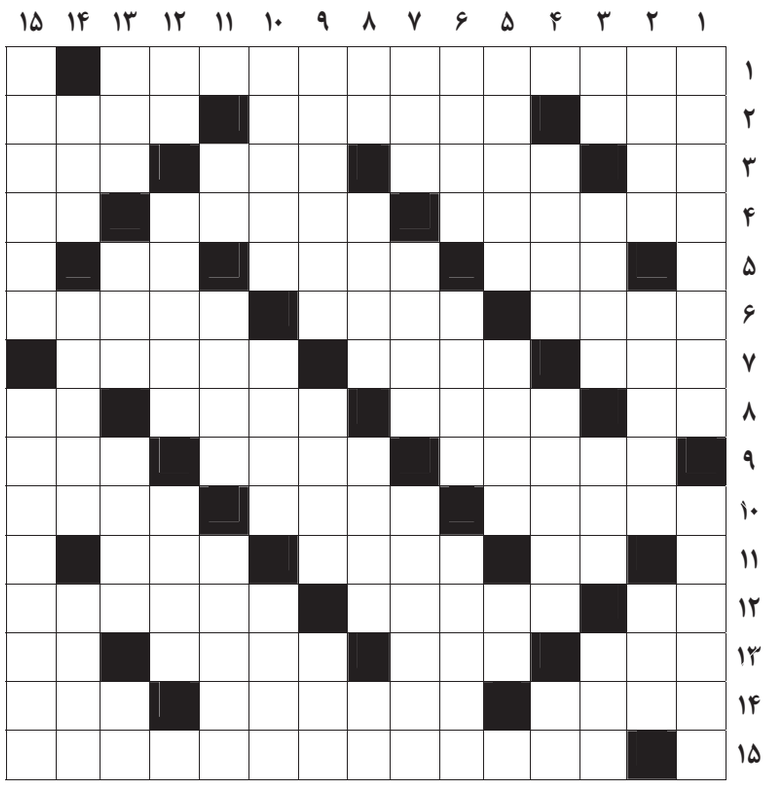

از راست به چپ

■ ۱- تیمی در لالیگای اسپانیا ■ ۲- ضربان قلب- کوچک‌ترین واحد شیمیایی سازنده مواد- پرنده سخنگو ■ ۳- رها- رشته کوه امریکای شمالی- دسته و صف- زیرانداز پشمی ■ ۴- لباس ژاپنی‌ها- علم مملکت‌داری- سخن صریح ■ ۵- ثروتمند- کتاب داود نبی- بالابر ماشین ■ ۶- نگهبان- رویان- برنامه جامع اقدام مشترک ■ ۷- آلت نخ‌ریسی- استارت قدیمی- مهریه ■ ۸- کارگاه بافندگی- محلی در مکه- صاف‌کننده ریه از ذرات مزاحم- مادر لر ■ ۹- مهد المپیک- فیلسوف مشهور آلمانی نویسنده کتاب نقد عقل محض- شط ■ ۱۰- ضربه شروع در والیبال- دیکته- سنگ قیمتی ■ ۱۱- محل مخصوص در تماشاخانه- گیاه روغنی- مرکز استان البرز ■ ۱۲- بندگی- از اسامی بانوان- خبرگزاری افغانستان ■ ۱۳- گروه ورزشی- سلاح ترکیدنی- نانخورش- پوشش چهارپا ■ ۱۴- نحاس- نویسنده کتاب چرم ساغری- نوع سیبش شیرینی خوشمزه‌ای است ■ ۱۵- ضرب‌المثلی به معنی فتنه را خاموش کردن است

از بالا به پایین

۱- شخص بیش از حد آراسته و نظیف- مرکب قطبی ■ ۲- چاق- تفاوت و فرق- نام اصلی مجنون ■ ۳- تنبل و بیکار- گودال- حرکت کرم‌گونه- میلیون در صنعت برق ■ ۴- رواج بازار- یار بیژن- یزدان ■ ۵- بردش معروف است- واهمه- تیر پیکاندار ■ ۶- آوای فاخته- دیوانگی- پایتخت سری‌لانکا ■ ۷- قیم- حی- از اقوام ترکمن ■ ۸- زوبین- با رشوه چرب می‌شود- ضرورت ورزش تیراندازی- نت میانی ■ ۹- ورم غدد بناگوش- تالار- نیتروژن ■ ۱۰- معشوق- شیپور جنگی بزرگ- هم‌نام ■ ۱۱- معاون فراری هیتلر- مجموعه‌ای از سلول‌ها- زاغ ■ ۱۲- دریا- آن را پدر علم دانسته‌اند- آرایش هنری ■ ۱۳- تعهد اخلاقی- ناراستی- ستاره صبحگاهی- راندن سگ ■ ۱۴- پلنگ- غم- رهایی ■ ۱۵- خوشحال و مسرور- هورمون غده فوق کلیوی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۷						۴	
	۸		۱		۷			۳
۴		۳	۲			۷		
				۹			۸	
۷		۸						
			۶		۴			
	۳			۷				۶
	۲					۹		۵
				۱	۳			

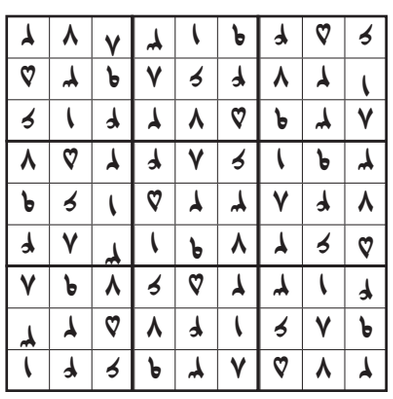

جدول کلمات متقاطع
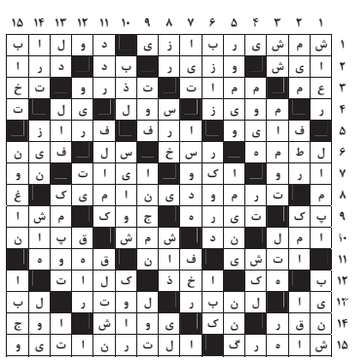
پاسخ جدول شماره ۵۶۹۸